



An Examination and Critique of Sayyid Qutb's View on the Relationship between Religion and New Experimental Science

Hassan Zarnousheh Farahani¹

Saber Khalili²

Received: 21/07/2021

Accepted: 20/11/2021

Abstract

One of the challenges Islamic thinkers have faced in recent centuries is the relationship between religion and experimental sciences, which Muslim thinkers have sought to explain with different approaches. Sayyid Qutb, one of the most famous and influential Islamic figures of the twentieth century, by distinguishing between value (human) and pure (experimental) sciences and separating pure sciences from the epistemological foundations of Western civilization, considers the Western experimental sciences ok to acquire. In the current paper, with the method of description and analysis, we first explain his view on civilization and the relationship between religion and science, and explain the role of new experimental sciences in the Islamic civilization he seeks. Then we discuss the drawbacks of his theory, the most important of which are: 1. the imperfection of the epistemological system which he proposes in the form of Western civilization and does not theorize in proportion to the issue of "beings and musts" in the experimental sciences. 2. Lack of paying attention to the interaction of value sciences and pure sciences and the role of value sciences orientation. 3. Lack of discussion of Islamic experimental sciences that must be dealt with by making changes in purpose, resources, method, and objective. 4. Interpretive approach with his silence in the face of scientific verses.

Keywords

Sayyid Qutb, Islamic Society, Islamic Civilization, New Experimental Science, West.

1. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Tarbiat Dabir Shahid Rajaei University. Tehran. Iran. zarnoushe@sru.ac.ir.

2. Master student of Qur'anic and Hadith Sciences, Tarbiat Dabir Shahid Rajaei University. Tehran. Iran. (Corresponding author). kh.saber.ali@gmail.com.

* Zarnousheh Farahani, H., & Khalili, S. (1400 AP). An Examination and Critique of Sayyid Qutb's View on the Relationship between Religion and New Experimental Science. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 3(8), pp. 50-75. Doi: 10.22081/jqss.2021.61466.1123.

دراسة نقدية لرأي سيد قطب حول العلاقة بين الدين والعلم التجريبي الحديث

حسن زرنوشه فراهاني^١ صابر خليلي^٢

تاريخ الاستلام: ١٤٤٢/١٢/١٠ تاريخ القبول: ١٤٤٣/٠٤/١٤

الملخص

من المسائل المطروحة بإلحاح أمام المفكرين المسلمين في القرون الأخيرة هي مسألة العلاقة بين الدين والعلوم التجريبية، وهي المسألة التي اختلف المفكرون المسلمون في كيفية مقاربتهم لها بمسالك مختلفة. ولم يجد أحد أشهر وأهم الشخصيات الإسلامية في القرن العشرين - وهو سيد قطب - مانعاً يقف أمام المسلمين في أخذهم للعلوم التجريبية من الغرب، منطلقاً في هذا من تفكيكه بين العلوم القيمة (الإنسانية) وبين العلوم البحتة (التجريبية)، وعدم ارتباط العلوم البحتة بالمباني المعرفية للحضارة الغربية. وهذه المقالة التي اتبنا فيها أسلوب التوصيف والتحليل نبدأها ببيان رأي هذا المفكر حول الحضارة، والعلاقة بين الدين والعلم، ثم نبين ما كان يراه من دور للعلوم التجريبية الجديدة في الحضارة الإسلامية التي يسعى إليها. ثم ننتقل بعد ذلك إلى بيان إشكالات نظريته التي من أهمها:

١. عدم اكتمال النظام المعرفي الذي يطرحه عند إشكاله على الحضارة الغربية، وعدم تنظيره

٤٨
مجلد الحادي والثمانون
سوم، شماره دوم، تابستان ١٤٠٠ (پیاپی ٨)

١. مساعد أستاذ في قسم الإلهيات والمعارف الإسلامية بجامعة الشهيد رجائي لإعداد المدرسين. طهران. إيران.
zarnoooshe@sru.ac.ir

٢. طالب ماجستير في علوم القرآن والحديث بجامعة الشهيد رجائي لإعداد المدرسين. طهران. إيران (الكتب المسؤول).
kh.saber.ali@gmail.com

* زرنوشه فراهاني، حسن، خليلي، صابر. (١٤٤٣). دراسة نقدية لرأي سيد قطب حول العلاقة بين الدين والعلم التجريبي الحديث. مجلة دراسات في العلوم القرآنية (فصلية علمية - محكمة)، ٣ (٨)، صص ٥٠ - ٧٥.

Doi: 10.22081/JQSS.2021.61466.1123

- بما يناسب بحث (ما موجود وما يجب أن يكون) في العلوم التجريبية.
٢. إهماله للتأثير المتبادل بين العلوم القيمة والعلوم البحتة والدور التوجيهي للعلوم القيمة.
٣. غياب البحث عن العلوم التجريبية الإسلامية التي يجب البحث عنها مع إيجاد التغييرات في الهدف والمصادر والأسلوب والغاية.
٤. اختياره المسلك التفسيري مع سكوته مقابل الآيات العلمية.

الكلمات المفتاحية

سيد قطب، المجتمع الإسلامي، الحضارة الإسلامية، العلم التجريبي الجديد، الغرب.

بررسی و نقد دیدگاه سید قطب درباره نسبت دین و علم تجربی جدید

حسن زرنوشه فراهانی^۱ صابر خلیلی^۲
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۹

چکیده

یکی از مسائل چالشی پیش روی اندیشمندان اسلامی در سده‌های اخیر، رابطه دین و علوم تجربی است که متفکران مسلمان با رویکردهای مختلفی در پی تبیین آن برآمده‌اند. سید قطب از مشهورترین و تأثیرگذارترین چهره‌های اسلامی قرن بیستم، با تفکیک میان علوم ارزشی (انسانی) و علوم محض (تجربی) و منفک دانستن علوم محض از مبانی معرفتی تمدن غرب، اخذ علوم تجربی غربی را بلامانع می‌داند. در این مقاله با روش توصیف و تحلیل ابتدا به تبیین دیدگاه او درباره تمدن و نسبت دین و علم می‌پردازیم و نقش علوم تجربی جدید را در تمدن اسلامی مورد نظر او تبیین می‌کنیم؛ سپس اشکالات نظریه او را مطرح می‌کنیم که از مهم‌ترین آنها: ۱. ناقص بودن نظام معرفتی‌ای که وی در پی اشکال به تمدن غرب مطرح می‌کند و متناسب بحث «هست‌ها و باید‌ها» در علوم تجربی به نظریه پردازی نمی‌پردازد؛ ۲. بی‌توجهی به تأثیر متقابل علوم ارزشی و علوم محض و نقش جهت‌دهی علوم ارزشی؛ ۳. فقدان بحث از علوم تجربی اسلامی که با ایجاد تغییرات در هدف، منابع، روش و غایت باید به آن پرداخت؛ ۴. رویکرد تفسیری همراه با سکوت وی در مواجهه با آیات علمی.

کلیدواژه‌ها

سید قطب، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی، علم تجربی جدید، غرب.

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. تهران. ایران. zarnooshe@sru.ac.ir
 ۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. تهران. ایران. (نویسنده مسئول). kh.saber.ali@gmail.com

* زرنوشه فراهانی، حسن؛ خلیلی، صابر. (۱۴۰۰). بررسی و نقد دیدگاه سید قطب درباره نسبت دین و علم تجربی جدید. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۳(۸)، صص ۵۰-۷۵.
 Doi: 10.22081/jqss.2021. 61466.1123

مقدمه و طرح مسئله

پیدا کردن طرحی نو برای نظام سیاسی و اجتماعی و تغییر سبک زندگی در قرون وسطی، انگیزه تغییرات در مبانی فکری و حرکت به سمت علوم تجربی جدیدی شد که دیگر همسبودن با معارف دینی را بر خود لازم نمی‌دانست و بنابراین نسلی از اندیشمندان و هنرمندان با حرکت جهت‌داری در مقابل تمام فعالیت‌های کلیسا ایستادند و بر آن شدند انسان را به جای خداوند محور هستی قرار دهند و هستی‌شناسی جدیدی را تبیین کنند. این تغییرات در غرب به صورت یک تمدن جدید و قدرتمند ظهور کرد و سپس در مواجهه با دنیای اسلام، چالشی را پیش روی متفکران اسلامی قرار داد که موجب شد متفکران مسلمان با رویکردهای مختلفی در پی پاسخ به آن برآیند.

این دوره که همزمان با گسترش تمدن مدرن غربی در جوامع دیگر بود، سبب شد زندگی انسان با دانش و فرآورده‌های علوم تجربی غرب عجین شود و همگام با این اتفاق بود که با تغییر در ابزار رسانه و با جهت‌دهی اربابان آن، رسانه‌ها مسیر را برای ترویج علوم و آشنایی با تکنولوژی‌ها آسان کردند. در نتیجه جهان همچون دهکده‌ای کوچک شد که غفلت از این چرخه تصنعی را تعبیر به عقب‌ماندگی می‌کرد و سبب شد چشم فرهیختگان ممالک مختلف به دنبال علومی باشد که قدرت غرب را در آن می‌دانستند.

سید قطب یکی از متفکرانی است که در این مواجهه، با گذراندن سیر تطور خود به رویکردی خاص می‌رسد. سرایت افکار او در احزاب و گروه‌های سیاسی زمینه هرچه بیشتر اجرایی و عملیاتی شدن نظریه‌های او را نسبت به دیگر رویکردها هموار کرد. او به دنبال تبیین نقش تمدنی اسلام و انکار برتری جوامع غربی و حتی اثبات جاهلیت آنها بود (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، صص ۸۸-۱۰۵). او در کتاب معالم فی الطريق بیان می‌کند تعریف از متمدن بودن در اذهان مردم به صورت غلط شکل گرفته است و جامعه اسلامی یک جامعه متمدن است و از آنجا که به کاربردن واژه «متمدن» قید توضیحی بی‌نتیجه‌ای است که سبب تداعی مفاهیم غربی در ذهن خواننده می‌شود، از آوردن آن خودداری می‌کند

(ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، ص ۱۰۷). او نه مانند طنطاوی بود که بی‌محبا با تفسیر قرآن را در آیاتی که به پدیده‌های تجربی اشاره داشت، تبیین علمی کند و هر جا که مطالب علمی و آیات قرآن همخوانی نداشتند، دست به تأویل آیات بزند (ر.ک: طنطاوی، ۱۴۱۲ق) و نه مانند ذهبی و شاطبی بود که استفاده از غیرعلوم شناخته‌شده در عصر نزول قرآن را در تفسیر و تبیین آیات نپذیرد (ر.ک: ذهبی، ۱۳۶۹؛ شاطبی، ۱۴۲۲ق). سید قطب رویکرد خاص خود را داشت که هم به دنبال احیای تمدن اسلامی و زنده کردن بُعد سیاسی و اجتماعی دین بود و هم نگاهی همراه با تعامل سازنده به علوم تجربی داشت. در این نوشتار با مطالعه جایگاه علوم تجربی جدید در اندیشه تمدنی سید قطب، به دنبال پاسخی برای پرسش‌های ذیل هستیم:

۱. رویکرد سید قطب در مواجهه با علوم تجربی چگونه است؟

۲. چه اشکالاتی بر این نحوه مواجهه وارد است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا به توضیح مختصری از اندیشه تمدنی سید قطب براساس مکتوبات خود او می‌پردازیم و مبانی رویکرد او در مواجهه با علوم تجربی را بیان می‌کنیم و در گام بعد اندیشه و مبانی وی را ارزیابی خواهیم کرد.

۱. پیشینه تحقیق

در برخی جنبه‌های مرتبط با اندیشه سید قطب، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

آقای کرم سیاوشی در کتاب تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن و مقاله «ارزش دانش‌های کهن و نوین غیرمسلمانان در اندیشه سید قطب» در شماره ۱۵۶ مجله معرفت، نوزدهم آذر ۱۳۸۹ شماره ۹ (پیاپی ۱۵۶) و مقاله «بررسی تطبیقی نظریه جامعیت قرآن از دیدگاه سید قطب» در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۵، دوره ۳، شماره ۲ (پیاپی ۶) به این موضوع پرداخته است و به دسته‌بندی و ریشه‌یابی اندیشه‌های سید قطب از منظرهای مختلف همت گمارده و رویکرد او را با

توجه به شرایط محیطی و اجتماعی زندگی او بررسی و اشکالات روش تفسیری او را بیان کرده است. همچنین می‌توان به مقاله «بررسی مواجهه سید قطب و هشام شرابی با پدیده غرب: براساس مدل پدیدارشناسانه» از محمدعلی توانا و همکاران در شماره ۲۱ فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام اشاره کرد که با رویکرد پدیدارشناسی استعلایی هوسرل از نگاه این دو اندیشمند عرب، غرب را توضیح داده‌اند و مشکلات مواجهه با تمدن غرب را در جامعه اسلامی بررسی کرده‌اند. از مهم‌ترین مکتوبات در مورد سید قطب را می‌توان «روش‌شناسی بنیادین معرفت اجتماعی سید قطب» اثر حمید پارسانیا و ایمان عرفان‌منش دانست که در دو فصلنامه علمی - پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ - شماره ۳ شماره ۲، منتشر شده است و در آن، مسیر تولید نظریه‌های این اندیشمند توضیح داده شده است و چهار حوزه‌ی معرفتی که وی بر آنها تأکید داشته تبیین شده است. آقای سیروس سوزنگر در کتاب اندیشه‌های سیاسی سید قطب به بررسی حکومت و الگوی حاکمیت در اندیشه وی پرداخته است. همچنین مقاله «درآمدی انتقادی بر دیدگاه سید قطب درباره جوامع متمدن و غیرمتمدن» از سیدرضا مهدی‌نژاد و سیدعلیرضا واسعی در مجله تاریخ و فرهنگ، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ شماره ۱۰۱ و مقاله «مدرنیته و اندیشه احیاگر: مروری بر اندیشه سیاسی سید قطب» از حمداله اکوانی و اردوان ارژنگ در مجله دانش سیاسی و بین‌الملل سال اول تابستان ۱۳۹۱ شماره ۲ که در آن به نقدهای سید قطب به ارزش‌های دنیای مادی مدرن پرداخته است و با روش هرمنوتیک، تناقض‌های معرفتی وی را بررسی کرده‌اند.

به‌طور کلی می‌توان گفت غالب کتاب‌ها و مقاله‌ها درباره تقابل اندیشه سید قطب با تمدن غرب، بررسی رویکرد اجتماعی و سیاسی وی است و از واکاوی جایگاه علوم تجربی در نظام فکری او غفلت شده است؛ بنابراین این مقاله با بررسی نسبت دین و علم تجربی جدید در اندیشه تمدنی سید قطب، نقاط مهم اندیشه او را که سبب حرکت و پویایی شده، تبیین کرده و سپس با اشاره به اشکالات اندیشه او، عدم تبیین صحیح جایگاه علوم تجربی را نقد کرده است.

۲. رویکرد سید قطب در مواجهه با علوم تجربی جدید

برای درک دقیق رویکرد سید قطب در مواجهه با علوم تجربی جدید، باید نظام فکری او در خصوص تمدن، جامعه، پیشرفت و توسعه مادی را تبیین کرد تا جایگاه علوم تجربی در آن مشخص گردد؛ چراکه علوم تجربی جدید حاصل زایش و گسترش یک تمدن در غرب است و درک رابطه این علوم با تمدن برخاسته از اسلام، بدون توجه به خاستگاه آن صحیح نیست. در این خصوص، می‌توان نکات کلیدی اندیشه وی را در موارد زیر دسته‌بندی کرد و توضیح داد:

۲-۱. تمدن در اندیشه سید قطب

تمدن نزد متفکران جهان به صورت‌های گوناگونی تعریف شده است، عده‌ای همچون آلون تافلر (۱۹۲۸-۲۰۱۶م) تمدن را یک پدیده کاملاً مادی می‌دانند که هرچا گسترش پیدا کند، فرهنگ خاصی را حاکم می‌کند (ر.ک: تافلر، ۱۳۷۴، صص ۱۰۸-۱۰۹) و گروهی دیگر همچون ساموئل هانتینگتون (۱۹۲۷-۲۰۰۸م) آن را دارای دو بعد مادی و معنوی می‌بینند که در اندیشه ایشان توسعه مادی بر پایه دین و فرهنگ صورت می‌پذیرد (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۷۱). از منظر سید قطب نیز تمدن دارای دو بعد مادی و معنوی است. او این دو بعد را به یکدیگر وابسته نمی‌داند و بعد معنوی را اصل و ملاک قرار می‌دهد؛ البته او به بعد مادی و تولیدات صنعتی توجه دارد و از آن غافل نیست؛ ولی این پیشرفت‌ها را لازمه تحقق جامعه متمدن نمی‌داند؛ از این روی برای متمدن‌شدن، حداقل و حداکثری در پیشرفت و عقب‌ماندگی در بعد مادی قائل نیست؛ چراکه توانایی اسلام در هماهنگی با پیشرفت‌های مادی هر دوره‌ای، رافع نیازهای مردم در آن جامعه است. در نتیجه تمدن اسلامی یا خود را با آنها هماهنگ می‌کند و از آنها بهره می‌برد و حتی به رشد آنها سرعت می‌بخشد یا در صورت عدم وجود پیشرفت‌های مادی، آنچه را احتیاج دارد، می‌سازد و توسعه می‌دهد (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، صص ۱۲۱-۱۲۲).

در نگاه وی جامعه متمدن تنها در قالب جامعه اسلامی متبلور می‌شود و منظور او از جامعه اسلامی آن جامعه‌ای است که اسلام به معنای حقیقی خود در آن اجرا می‌گردد،

نه اینکه فقط افراد مسلمان باشند (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، ص ۱۰۳). او سعی می کند در تبیین جامعه متمدن ملاک‌هایی را معرفی کند که آن را از جوامع دیگر متمایز کند. او چند ویژگی برای این تمدن برمی‌شمارد: حاکمیت خداوند، محوریت عقیده توحیدی، محوریت خانواده، ارزش یافتن انسانیت و خلیفه الهی بودن انسان (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، صص ۱۰۵-۱۱۲). درمقابل، جامعه‌ای که حاکمیت و تشریع که حق خداوند است، از او گرفته و آن را به انسان داده است، جامعه جاهلی معرفی می کند و مصداق تمام‌عیار آن را تمدن امروز غرب می داند (ر.ک: قطب، ۱۹۶۲م، ص ۱۱۹؛ قطب، ۱۴۲۷ق، ص ۱۶۷).

۲-۲ عدم ارتباط علوم تجربی جدید با مبانی معرفتی تمدن غرب

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می شود پی بردن به رابطه علوم تجربی جدید با اندیشه‌های تمدنی است. در غرب با استفاده از دستاوردهای مختلف و با هیاوهی دانشمندان و رسانه‌ها، سبک زندگی خاصی که با علوم تجربی جدید و پیشرفت‌های مادی گره خورده است، آنچنان مطابق با هوای نفس انسانی و با شعار آسایش و لذت، ارزش‌های جدیدی را ایجاد کرد که کسی دیگر به دنبال ارزش‌های دینی و معنوی نبود. این شرایط فضای فکری هر متفکر آزاداندیش را تحت تأثیر خود قرار می داد، به نحوی که حتی با پی بردن به ماهیت سکولار و اومانیستی تمدن غرب به ذهن خود اجازه هجوم به بعد مادی این تمدن را نمی داد. سید قطب با اینکه گسترش دستاوردهای مادی را سبب توسعه تمدن غرب می دید، ولی بعد مادی در اندیشه او به گونه‌ای خاص مهندسی می شود، به طوری که آن قسمت را که سبب تغییرات در اجتماع مردم و حرکت به سمت جاهلیت شده است، از بخش‌های خالی از انحراف جدا می بیند که می توان این موضوع را این گونه تبیین کرد:

۲-۲-۱. تقسیم علوم به ارزشی و محض

سید قطب بر این باور است که هرگز نمی شود پذیرفت که اندیشه عالم در روند علم بی تأثیر است. حداقل در مواردی که آن علم به هستی‌شناسی و ارزش‌ها گره خورده

است، یقیناً این ارتباط وجود دارد (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، صص ۱۶۹-۱۷۰). او دستاوردهای علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در تمدن غرب را مباحثی مبتنی بر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی تک‌بعدی و ناقص می‌داندست و برگرفتن این امور از تمدن غرب را برای مسلمانان که عقاید و مبانی جهان‌بینی، حکومت و غیره خود را از قرآن دریافت می‌کنند، جایز نمی‌داندست. وی این علوم را به‌عنوان علوم ارزشی مطرح می‌کرد (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، صص ۱۶۴-۱۷۰؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، صص ۲۱۳۱-۲۱۳۲). او بر این باور بود که در علوم ارزشی فرد مسلمان فقط باید به مصادر الهی رجوع کند (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، ص ۱۲۶)؛ البته او اقتباس در دسته‌ای از علوم را استثنا می‌کند؛ چراکه آنها را بی‌ارتباط با حیات فردی، اجتماعی و ارزش‌ها می‌داند (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، صص ۱۶۴-۱۶۵ و ۱۷۰-۱۷۶؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۰۷۴). وی علومی مانند شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی، ستاره‌شناسی، پزشکی، صنعت، زراعت، شیوه‌های مدیریت و روش‌های کار فنی را وابسته به شرایع، اخلاق، ارزش‌ها و معیارهای جامعه اسلامی نمی‌داند و مبتنی بر پارادایم خاصی فرض نمی‌کند؛ بنابراین فراگرفتن آنها را خالی از انحراف می‌داند. وی این علوم را به‌عنوان علوم محض معرفی می‌کرد و با استفاده از این سخن پیامبر که فرمودند «انتم اعلم بامور دنیاکم»، گسترش علوم محض را به‌عنوان واجب کفایی می‌داندست که باید این علوم را از مسلمان و غیرمسلمان دریافت کرد؛ البته او خود می‌داندست که سایه‌های فلسفی با هر علمی همراه است؛ پس تحذیر می‌دهد در ضمن استفاده از این علوم باید مراقب دشمنی سایه‌های فلسفی آن با بینش اسلامی بود (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، صص ۱۲۶-۱۳۵)؛ بنابراین سید قطب وجه مادی تمدن غرب را در این موارد قابل الگوگرفتن و تکمیل و ارتقاداتن تلقی می‌کند.

بر این اساس می‌توان گفت: از دیدگاه سید قطب علوم ارزشی یا به تعبیر دیگر علوم انسانی، در هر مکتبی متفاوت از مکتب دیگر تعریف می‌شود؛ اما علوم محض یا تجربی، فرامکتبی و مشترک میان انسان‌ها است؛ به تعبیر دیگر رابطه منطقی علوم انسانی اسلامی و علوم انسانی غربی «تباین» است؛ پس بهره‌گیری از علوم انسانی غربی ممنوع است؛ اما علوم تجربی، منفک از مبانی معرفتی تمدن غرب است؛ بنابراین مانعی در بهره‌گیری از آن وجود ندارد.

۲-۲-۲. ابزار بودن علوم محض برای علوم ارزشی

در اندیشه او شکل مادی تمدن اسلامی می‌تواند صورت‌های گوناگونی به خود بگیرد؛ چراکه مهم اصول و ارزش‌هایی است که تمدن اسلامی بر آن بنا شده است؛ بنابراین فرقی نمی‌کند جامعه در چه دوره‌ای از پیشرفت مادی قرار دارد، چه کشاورزی باشد یا صنعتی یا الکترونیک (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، ص ۱۲۰).

او این نکته را که علوم محض ابزار ترویج اندیشه‌ها هستند، این گونه تبیین می‌کند: دستاوردهای تمدن غرب به دنبال گسترش دانش تجربی در جامعه، به همراه خود تفسیری از خداوند، انسان و هستی‌شناسی ارائه می‌دهد و نظریات مختلفی در حوزه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به دنبال دارد. سید قطب مبانی تمدنی غرب را برخاسته از اندیشه ماتریالیستی می‌داند که اولین تأثیر خود را در فراموشی ایمان و توحید به خداوند نشان داده است و به شکل سکولاریسم، دین و سیاست را از هم جدا کرد و با اومانیزم به جنگ انسانی آمده است که قرار بود خلیفه الهی بر روی زمین باشد؛ به عبارت دیگر علوم محض مبتنی بر پارادایم خاصی نیستند؛ ولی این علوم به همراه خود، دستاوردهایی را به جهان عرضه کردند که سبب شکفتی و جذب بشریت به آن شد و از این راه محصولات فکری و فلسفی غرب به‌عنوان خاستگاه این علوم تجربی شناخته شد (ر.ک: قطب، ۱۳۷۹، ص ۲۷۸؛ قطب، ۱۳۶۵، ص ۷۷).

او ریشه این تفکر خداگریز را در اندیشه پدیدآورندگان آن می‌داند که به دنبال نفی استیلای دین بوده‌اند و تاریخ گواه عواقب خطرناک این برخورد در تفکر اروپا و محصولات فکری نهضت‌های علمی در اندیشه کل بشر است (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، ص ۱۷۶). از منظر سید قطب نمی‌توان بعد مادی را نادیده گرفت و به علوم محض نپرداخت؛ چراکه دین اسلام مجموعه‌ای از قوانین و ارزش‌های جهان‌شمولی است که دارای جامعیت و واقع‌نگری است و به شکلی خاص از مباحث نظری صرف دوری می‌کند، به‌طوری که برای فهم آن باید در زندگی واقعی اجرا گردد و از این جهت است که می‌توان گفت متفکران غربی تصور صحیحی از اسلام ندارند؛ چون آنها مبانی دین اسلام را فقط به‌صورت نظری بررسی می‌کنند و از جامعیت و حوزه عمل آن

غفلت می کنند و توان هضم بعد مادی جوامع دیگر را نادیده می گیرند (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، صص ۶۰-۶۵).

۳-۲. رویکرد تفسیری سید قطب در مواجهه با آیات علمی

سید قطب جامعیت قرآن در مقاصد و اهداف نزول آن را که سبب هدایت و سعادت انسان می شود، می پذیرد و در تفسیر خود بیان می کند قرآن کتاب علم نیست، همچنان که کتاب حکومت و اقتصاد و فقه هم نیست، بلکه کتاب سازندگی و حرکت است که در حوزه انسان، عقیده، رفتار و روابط مربوط به انسان حقایق لازم را بیان می کند و بیان قوانین طبیعت به تناسب بحث و تبیین غایت و حکمت مطرح می گردد (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۱۸۱-۸۲ و ۵۴۳-۵۴۵ و ج ۴، صص ۱۸۵۸ و ۲۳۷۶ و ج ۵، ص ۲۹۴۳). او برای جامعیت قرآن دلایلی ذکر می کند که می توان آنها را به صورت زیر دسته بندی کرد:

- هماهنگی با فطرت بشر (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۷۲ و ج ۲، ص ۸۴۲ و ج ۳، ص ۱۳۷۹ و ج ۴، ص ۲۱۹۱)؛
- بیان قواعد اساسی و دائمی (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۳۷۹ و ج ۴، ص ۲۴۰۱ و ج ۵، صص ۳۱۵۲ و ۱۴۲۵)؛
- توان پاسخگویی به روز و مستمر (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۸۳۶)؛
- انعطاف در برنامه ریزی (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۸۳۳)؛
- ضرورت اخذ برنامه واحد و هماهنگ (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۱۷۹ و ۵۳۲ و ج ۲، ص ۸۹۶)؛
- تحقق واقعی عبادت (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۶۷).

سید قطب با انتخاب این رویکرد، قرآن را دارای هیچ گونه بیانی در تحدید علوم محض نمی داند و معتقد است اگر در آیه ای هم بحث از علوم تجربی شده است، صرفاً برای بیان یک حکمت دیگر است، نه اینکه درصدد بیان قواعد و قوانین طبیعی باشد؛ پس در هیچ کجای تفسیر و نوشته های او بحث تقابل علم و دین به صورت مصداقی در علوم محض خودنمایی نمی کند.

۲-۴. حرکت به سمت تمدن اسلامی

او با رویکردی که اتخاذ کرده بود، در گام اول به نقد تمدن غرب پرداخت و راهکار خود برای تشکیل جامعه اسلامی را ارائه کرد؛ ولی به خوبی می دانست که باید برای این جامعه اسلامی مبانی استواری را استخراج کند؛ پس به اقدامات اصلاحی در اندیشه اسلامی دست زد که البته هیچ گونه تحولی را در علوم محض در پی نداشت.

۲-۴-۱. ایجاد معارف جدید و پویا

سید قطب در اشکال گرفتن به حکومت های اسلامی بعد از پیامبر ﷺ تا زمان خود به پایه های عقیدتی آنها اشکال می کند و در تأثیرپذیری آنها از فلسفه ای که خاستگاه غربی دارد، تردید وارد می کند. او علم کلام را بیانگر اعتقادات کامل مسلمانان نمی دانست؛ چرا که فقط با روش عقلی به دفاع از اسلام می پردازد و همچنین خالی از یک بخش مهم است. او مهم ترین قسمت در هر دین را که سبب تقویت ایمان در قلوب مسلمانان می شود، سبک زندگی و برپایی شعائر الهی می داند (ر.ک: حج، ۳۲) که تنها در فقه با نگاه احکام، درباره آن صحبت می شود. این نقص عظیم در ساختار ارزش های دینی سبب شد او به دنبال استخراج مفاهیم و حیانی از دل قرآن به جای پرداختن به علم کلام برآید. سید قطب قرآن را وسیله ای برای انشای ضوابط فکری و پیراستن قلب و عقل از اوهام و خرافات و اندیشه های جاهلی می داند. به نظر وی اسلوب علم کلام را باید با توجه به مبانی عقیدتی دین اسلام بنا کرد که همراه با استقرا، تجربه و مشاهده است و ایجاد تحرک و اثربخشی می کند؛ زیرا در قاموس قرآن مباحث اعتقادی همراه با انسان شناسی به عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین است و این امر سبب می گردد معارف دینی در واقعیت زندگی بشری جای بگیرند، برخلاف علم کلام که جایگاه واقعی خود را در زندگی از دست داده است و تجربه بشری به آن راهی پیدا نمی کند (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، صص ۱۲۰۴ و ۱۲۲۷).

او در تبیین این اندیشه خود دو کتاب مقومات التصور الاسلامی و خصائص التصور الاسلامی را نگاشت. او این گونه نتیجه می گیرد که چون هر تمدن و جامعه ای، قوام خود

را از اندیشه و جهان‌بینی مطرح‌شده در آن می‌گیرد، پس باید قبول کرد که با داشتن جهان‌بینی‌ای برخاسته از علم کلام ناقص نمی‌توان به جامعه اسلامی واقعی دست پیدا کرد. پس باید از این علم ناقص دست کشید و به دنبال اصلاح آنها برآمد (ر.ک: قطب، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵).

۲-۴-۲. تشکیل حکومت اسلامی

از نگاه سید قطب فقط با تأسیس یک جامعه اسلامی حقیقی می‌توان از سلطه تمدن غرب آزاد شد و سخنرانی و نوشتن کتاب و مقاله هیچ نیازی از بشر را درمان نمی‌کند؛ چون تشکیل جامعه، یک جهاد همه‌جانبه علیه حکومت بشر در تمام ابعاد و سیستم‌های مدیریتی است (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ص ۴۵؛ قطب، ۱۳۶۵، ص ۲۳۳).

در اندیشه سید قطب تمدن اسلام به گونه‌ای نیست که بخش‌های متفاوت آن فارق از یکدیگر بتوانند ماهیت اسلام را حفظ کنند؛ بنابراین او برای هر جامعه‌ای که اسلامی نباشد، عنوان جاهلی را جعل می‌کند. او اسلام را با دو بخش عقیده و برنامه به گونه‌ای با یکدیگر ترکیب‌شده می‌داند که می‌توان دین را برنامه‌ای متکی بر عقیده دانست. او عقیده را شناخت خدا، جهان، انسان و روابط بین آنها می‌داند و برنامه را به صورت شرح سازمان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی تعریف می‌کند (ر.ک: قطب، ۱۳۸۶، صص ۱-۱۰؛ قطب، ۱۹۷۹م، صص ۷۵-۱۰۰). با توجه به اینکه او هماهنگی عقیده و برنامه را گسترده می‌بیند و در ارتباط با جهان هستی و نظام آفرینش تعریف می‌کند، طراحی آن را در حیطه قدرت انسان نمی‌داند. او تنها راه تشکیل تمدن اسلامی را در ایجاد حکومت اسلامی می‌داند و از این لحاظ تشکیل حکومت اسلامی برای او راهبرد اصلی است و راهکار آن را تنها در جهاد می‌بیند (ر.ک: قطب، ۱۳۷۲، صص ۳۷-۴۰). پس به وضوح می‌توان گفت در اندیشه سید قطب اسلام ماهیتی کاملاً سیاسی دارد. از نظر سید قطب، غرب فاقد ارزش‌هایی است که بتواند به پشتوانه آن جامعه جهانی را اداره کند و این اسلام است که دارای ارزش‌های نوین برای بشریت است (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، ص ۲).

۳. نقد رویکرد سید قطب در مواجهه با علوم تجربی جدید

۳-۱. ناقص بودن نظام معرفتی سید قطب

سید قطب با دغدغه از بین رفتن هویت دینی در جوامع اسلامی و برای مقابله با تأثیر پیشرفت‌های مادی در جامعه، که همراه با افکار سکولاریستی و اومانیستی بود، رویکردی را انتخاب کرد که براساس آن دیگر توسعه‌یافتگی را نباید در پیشرفت مادی دید، بلکه باید اخلاق‌مداری جامعه و اجراشدن احکام در جامعه را ملاک ارزیابی قرار داد. از همین روی بود که با وجود منفی‌بودن نگاهش به تمدن غرب و نزدیک‌دانستن نابودی آن، برگرفتن بی‌ضابطه علوم محض را جایز دانست و برای آنها حدی مشخص نکرد (ر.ک: قطب، ۱۹۷۹م، ص ۴).

سید قطب با پذیرش این علوم، اندیشه خود را با پارادوکسی در واقعیت مواجه کرد که آیا می‌شود تکنولوژی غرب را از فرهنگ آن جدا دانست. او بر خلاف عموم متکلمان که تنها به مباحث نظری می‌پردازند، وارد مباحث عملی می‌شود و اندیشه خود را برای ساخت یک تمدن اسلامی سازماندهی می‌کند و انتظار می‌رود همان‌گونه که به تمدن غرب اشکال وارد می‌کند، به چگونگی و تغییراتی که به واسطه تمدن اسلامی ایجاد می‌شود، اشاره کند؛ ولی جای این مباحث همیشه در نوشته‌های وی خالی بود؛ به عبارت دیگر اگر او مطابق اندیشه خود که مطرح شد، رابطه هست‌ها و باید‌ها را پذیرفت و بیان کرد که نوع ایدئولوژی و شیوه اندیشه جامعه با یکدیگر در ارتباط هستند و اخلاقیات، آداب و رسوم و مسائل معنوی در جامعه برخاسته از ایدئولوژی حاکم بر آن جامعه است (ر.ک: قطب، ۱۳۸۶، ص ۲۲) و دستاوردهای این تمدن را گره‌خورده با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دانست (ر.ک: قطب، ۱۳۸۶، صص ۱۶۴-۱۷۰؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، صص ۲۱۳۱-۲۱۳۲)، در گام بعدی خود باید به علوم تجربی اسلامی می‌پرداخت و نقطه آغازین این حرکت را دقیقاً در مقابل گفته فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶م) جای‌نمایی می‌کرد که قبول نداشت بگوییم: «با جهان چنان‌که هست، ارتباط برقرار کنیم، نه چنان‌که انتظار داریم باشد...؛ اما روشی جدید برای برقرارکردن ارتباط با جهان وجود دارد و آن روشی است که می‌تواند حدود فرمانروایی آدمی را گسترش دهد تا بر همه

چیزها کارایی داشته باشد» (تدهوارد و جرمی ریفکین، ۱۳۷۴، ص ۳۷). او باید مشخص می‌کرد آیا می‌خواهد جهان را بشناسد یا بسازد. او علوم تجربی را از این رابطه استثنا کرد و درواقع رابطه هست‌ها و بایدها را منقطع دانست و گزارش‌های حاکی از بُعد نظری تمدن اسلامی را مرتبط با علوم تجربی نمی‌دانست، بلکه آنها را صرفاً تعهدی در قبال شارع می‌دید و این خلاف اندیشه دینی است؛ چراکه وقتی امری مطلوب در بعد نظری ثابت شد که حقیقت دارد، لاجرم مقدمات آن ضرورت بالقیاس پیدا می‌کنند؛ یعنی از آن جهت که این مقدمات علل و اسباب رسیدن به این نتیجه مطلوب هستند، پس وجود آنها ضرورت دارد و به این صورت است که همه «بایدها» از «هست‌ها» ناشی می‌شوند؛ مثلاً وقتی در مقوله «هست‌ها» داریم زندگی انسان ابدی است، باید ایدئولوژی‌ها و به تعبیر دقیق «بایدها»ی مبتنی بر این اصل را تبیین کنیم (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، صص ۴۲۵-۴۲۸) یا اگر در «هست‌ها» داریم که علت خلقت انسان، رسیدن به کمال و قرب الهی است، نمی‌توان دیگر در ایدئولوژی خود اسباب غفلت‌زا را ترویج کرد یا آنکه اگر در جهان‌بینی، «ربا» را آتش و عذاب الهی دیدیم، نمی‌توان ایدئولوژی‌ای را مطرح کرد که اقتصاد آن با بانک ربوی فعالیت کند یا اگر در «هست‌ها» علت خلقت را در خالقیت خداوند دیدیم، نمی‌توانیم در ایدئولوژی خود داروین را مطرح کنیم و قس علی هذا. درحالی‌که اندیشه سید قطب به دنبال مدیریت ابداعات علمی است تا بتواند هم جایگاه خلیفه الهی را برای انسان حفظ کند و هم کامیابی دنیوی را تأمین کند.

۲-۳. بی‌توجهی به تأثیر متقابل علوم ارزشی و علوم محض

با شروع تفکر در فلسفه علم، اثبات شد که برخی پیش‌فرض‌های متافیزیکی در نظریه‌پردازی‌های تجربی، روش‌های علم تجربی و... دخالت دارند که جای تأیید یا انکار آن در علوم ارزشی است؛ ولی با وجود این برای معناداربودن فعالیت علمی باید آنها را پذیرفت (ر.ک: گلشنی، ۱۳۸۵، ص ۳۸)؛ همان‌گونه که تسلط تفکر دینی بر اندیشه محققان، سبب تمایزاتی در انگیزه تعلم، گستره داده‌ها، چگونگی پردازش (ادبیات علمی)،

تحلیل و نتیجه‌گیری، کاربرد علم و درنهایت شکل‌گیری شخصیت محقق می‌شود.

پس می‌توان گفت علوم ارزشی و علوم محض دارای ارتباطاند و به بیان دقیق می‌توان بیان کرد علوم تجربی سبب تحول و تغییردهنده سبک زندگی بشر هستند؛ ولی جهت این تغییر بر عهده علوم انسانی است (فروند، ۱۳۶۲، ص ۱۳۹). این جهت‌دهی و تغییر عملی یک حرکت دیالکتیک سازنده است و به‌صورت مستمر سبب رشد و تکامل می‌شود. پس اگر هریک از دو طرف این چرخه، ماهیتی متفاوت داشته باشد، مسلماً نتیجه نیز تغییر می‌کند؛ به بیان دیگر شکی نیست که اندیشمندان مسلمان، بحث درباره بسیاری از علوم ارزشی را در علوم انسانی فعلی، به‌صورت متقن و استوار به نتیجه رسانده‌اند؛ البته برخی علوم انسانی هم تولیدشده غرب است، مثل روان‌شناسی که امروزه در جامعه اسلامی نیز دارای کارایی و پذیرفته‌شده است. این علوم به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم سبب رشد یا تغییرات در علوم تجربی جدید می‌شوند و حتی می‌توانند تولید فراورده‌های مادی جدیدی را به همراه داشته باشند. از سوی دیگر بازخورد عملی این تولیدات و پدیده‌های تجربی سبب تغییر، تصحیح و تکمیل نظریات در علوم انسانی می‌شود. این ارتباط عملی علوم محض و علوم ارزشی، چرخه‌ای را ایجاد کرده است که نمی‌توان آن را به‌سادگی از هم جدا کرد.

۳-۳. فقدان بحث از علوم تجربی اسلامی

باید به این نکته توجه کرد که شیوه بحث در علوم نظری اسلامی، همواره با روشی عقلی و نقلی بوده است که رابطه بین این معارف عقلی و نقلی یا به تعبیر دیگر علم و دین، در هندسه معرفتی خاصی تبیین می‌گردد. اندیشه غالب متکلمان مسلمان را می‌توان به‌طور خلاصه این‌گونه بیان کرد که علم در هر حیطه‌ای منوط به عدم مخالفت با شرع است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۸) و همین‌گونه است نقش عقل در اندیشه سید قطب که آن را تحت الشعاع کلام خداوند می‌داند و مستقل نیست؛ به عبارت دیگر او عقل استنباطی را که در خدمت نقل است، قبول دارد (ر.ک: پارسایا، ۱۳۹۰، صص ۵۷-۵۸). از سوی دیگر او در تعریف دین آن را صرف معرفت نظری نمی‌داند، بلکه در ارتباط با واقعیت عملی

می‌بیند. در نتیجه اندیشه او با اینکه اصولی مشترک با دیگر متفکران دارد، با تعریفی که از دین می‌کند، رویکردی خاص خود را ایجاد می‌کند که متأسفانه به سازماندهی آن نپرداخته است؛ زیرا چالشی که روبروی سید قطب قرار می‌گیرد، به مراتب طاقت‌فرساتر از مشکلات اندیشمندان دیگر است. توضیح آن چنین است که آنها در حیطه معارف نظری به طرح بحث درباره ارتباط علم و دین می‌پرداختند و با این بیان که علوم عقلی همگی مورد قبول شارع‌اند و علوم تجربی کاشفیت از فعل الهی دارند، از بحث درباره علوم تجربی دوری می‌کردند و آنها را مورد قبول شارع می‌دانستند و این علوم را با توجه به انگیزه عالم آن ارزیابی می‌کردند (ر.ک: پارسا، ۱۳۸۸)؛ ولی او بیان معارف دینی را همراه با واقع‌نگری خارجی مطرح می‌کند؛ پس لزوماً باید به آن دسته از علوم تجربی‌ای می‌پرداخت که آثار تمدنی به همراه داشتند و این همان کاری بود که اندیشمندان غرب برای رهایی از تمدن دینی قرون وسطی و سیطره تمدن مدرن غرب صورت گرفت؛ ولی وی به این نکته توجه نمی‌کند که مسلمانان نیز برای مدون کردن و نظام‌مند کردن آنچه دارند، باید چرخه‌ای را ایجاد کنند و به یک تفکر و تجربه عملی مختص به تمدن خودشان پردازند و حیطه جدیدی را برای آن تعریف کنند؛ پس متفکران مسلمان در قسمت مبانی نظری باید در چهار حوزه به تبیین رویکرد خود پردازند و متعاقب آن در قسمت علوم تجربی به مشخص کردن اصول و روش‌های متناسب آن اقدام کنند.

۳-۱-۳. هدف از علوم تجربی

از آن روی که علوم مختلف در حقیقت صورت توسعه‌یافته‌ها و هدف‌های مختلف‌اند، با تکامل ایمان و ارتقای ابزارها می‌توان به تغییر یافته‌های گذشته دست زد (ر.ک: حسنی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۵۶)؛ به عبارت دیگر باید توجه داشت که علوم تجربی به‌عنوان یک ابزار برای رسیدن انسان به قرب الهی استخدام می‌شوند و از این روی دایره آن مشروط به کارآیی آن در این مقصد می‌شود و طبیعی است یافته‌های تجربی تغییر می‌کنند و حیطه‌بندی جدیدی از علوم تجربی ایجاد خواهد شد؛ مثلاً از وقوع بحران‌های

زیست محیطی و ساخت تسلیحات کشتار جمعی و... جلوگیری می شود و علوم دستیابی به آنها بی ثمر محسوب می گردد.

۲-۳-۳. منابع در علوم تجربی

در علم دینی ما از سه منبع عقل، نقل و تجربه بهره می بریم و گزاره های مختلف را با این منابع ارزیابی می کنیم. معنی این عبارت آن نیست که آزمایشگاه و نظریه پردازی را در این علوم تعطیل می کنیم، بلکه برعکس در داده های تجربی که امروزه یقین آور بودن را برای خود آفت می دانند، به کاوش و تولید علمی می پردازیم که ما را به سوی یقین حرکت دهند و از منبع نقل و عقل معتبر، در این مهم بهره می بریم. توضیح علت استفاده از گزاره های عقلی و نقلی در ادامه می آید.

۳-۳-۳. روش های تبیین پدیده ها

همان گونه که بیان شد، علمی نافع است که سبب تقرب انسان به درگاه خداوند شود و این مهم باید در متن علوم نهاده شود تا همیشه قدرت الهی دیده شود و انسان آن گونه که فرانسیس بیکن گفت سر طغیان بر ندارد و به دنبال تغییر عالم بر نیاید؛ به عبارت دیگر از آنجا که علم سکولار نیست، باید به گونه ای تبیین و به نوشته در آید که عالم را نیز سکولار نکند.

اهداف علمی دانشمندان و نگرش های عام جهان بینی آنان در نحوه شکل گیری علم تأثیر می گذارد؛ زیرا اهداف علمی دانشمندان، نوع پرسش های نظری آنان را تحت تأثیر قرار می دهد و با توجه به جهان بینی و فضای ذهنی رایج در روزگار خود و با تحت تأثیر قرارداد پارادایم ها، گونه های خاصی از پاسخ ها را شایسته فحص و بحث می دانند و این تأثیر گذاری نه تنها در مقام گردآوری علم، بلکه در مقام داوری و آزمون پذیری نیز ظاهر می گردد (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۷۹، ص ۳۶۵).

۴-۳-۳. غایت انگاری علوم تجربی

دین با داشتن منابع و روش و ملاک های ارزیابی به دنبال رشد و تعالی بخشی به مردم

است و حرکت به سوی قرب الهی را مطلوب خود می‌داند؛ درحالی که علوم تجربی جدید که با توجه به مبانی‌شان سکولار هستند، جز به توسعه به چیزی نمی‌اندیشد و هدفی از این توسعه ندارند و نزاع علم دینی با علم سکولار، نزاع تقدم تعالی طلبی بر توسعه طلبی است.

علوم پایه و تجربی غرب، در مواد درسی خود تنش‌های فرهنگی سریع و آشکاری به دنبال نمی‌آورند؛ ولی به‌طور غیرمستقیم و ناخودآگاه مبانی نظری و متافیزیک خود را در ذهنیت نوآموزان رسوب می‌دهند (ر.ک: گلشنی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۱).

۳-۴. نقد رویکرد تفسیری سید قطب در مواجهه با آیات علمی

شهید مطهری تفسیر علمی را به سید قطب و فرید وجدی نسبت می‌دهد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۵)؛ درحالی که سید قطب به تفسیر علمی اشکال می‌کند و بر این باور است که هدف قرآن تبیین یک اندیشه و نظام جامع برای ایجاد امتی است که قرار است نقش رهبری بشریت را بر عهده بگیرد؛ از این روی آن را خالی از علوم تجربی می‌داند و وظیفه آن را تبیین یک تصویر کلی از هستی، ارتباط انسان با خالق این هستی و وضعیت انسان در این هستی می‌داند و بیان می‌کند در این نظام، انسان می‌تواند همه توانایی خود را به کار بگیرد و در مباحث علمی به نتایج مورد نظر خویش برسد (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۱۸۱-۱۸۲ و ج ۳، ص ۱۳۹۹ و ج ۴، ص ۲۳۷۶)؛ البته او در جای دیگر مطرح می‌کند که چه نظریات و چه حقایق علمی، هیچ‌کدام توانایی مقابله با نص قرآن را که مشتمل بر حقایق قطعی است، ندارد. او راه حل خود را در اجتناب از تطبیق بیان می‌کند (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۸۲ و ج ۶، ص ۲۳۷۶ و ج ۴، ص ۲۴۵۸). این بیان سید قطب کافی است که در موارد متعددی که آیات توانایی ورود به بحث علمی را دارند از زاویه دید دیگری به موضوع نگاه کند و این خود پاک کردن صورت مسئله و فرار به جلو از طرح بحث نزاع علم و دین است.

برای مثال در ذیل تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَآزِلًا لِّتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

(یونس، ۵) با اینکه آیه از مبانی علم نجوم صحبت می‌کند، او به راحتی از آن عبور می‌کند و درک آن را نیازمند به تخصص نمی‌داند و بیان می‌کند این گونه می‌توان جلال و شکوه هستی را درک کرد و اگر به علم تجربی جدید برای درک هستی پناه ببریم، گنج و متحیر می‌شویم (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۷۶۵ و ج ۶، ص ۳۶۳۳).

یا در آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مؤمنون، ۱۲) با اینکه ظاهر آیه توان تطبیق با نظریه تکامل را دارد، این کار را جایز نمی‌داند؛ چراکه مطالب علمی در معرض تغییر است و نسبت دادن آن به بیان قرآن که مطلق و نهایی است، صحیح نیست (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، صص ۱۸۵۷-۱۸۵۸).

همچنین وی موضوعاتی مانند حرکت خورشید، خلقت انسان و چگونگی پیدایش زمین را که دیدگاه‌های دانشمندان در مورد آنها همراه با تغییر و تحول است، مطرح می‌کند و با استدلال خود تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر ظواهر آیات را رد می‌کند (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۱۸۳-۱۸۴).

به خوبی آشکار است که استدلال او برای رد کردن تطبیق صحیح است؛ ولی این موضوع دردی از رابطه علم و دین دوا نمی‌کند و او با فرار از این موضوع هیچ پیشنهادی را در خصوص به کارگیری علوم تجربی جدید در دانش‌های دینی تبیین نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. از منظر سید قطب تمدن دارای دو بعد مادی و معنوی است که این دو بعد به یکدیگر وابسته نیست و بعد معنوی اصل و ملاک است.
۲. از دیدگاه سید قطب جامعه متمدن تنها در قالب جامعه اسلامی متبلور می‌شود و جامعه اسلامی آن جامعه‌ای است که اسلام به معنای حقیقی خود در آن اجرا می‌گردد، نه جامعه‌ای که افراد آن مسلمان هستند.

۳. سید قطب با تقسیم علوم به علوم ارزشی و علوم محض، اخذ علوم ارزشی را از تمدن غرب جایز نمی‌داند و معتقد است در این نوع علوم باید فقط به مصادر الهی

رجوع کرد و در علوم محض مانند شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی، ستاره‌شناسی، پزشکی، صنعت، زراعت و شیوه‌های مدیریت، او بر این باور است که وابسته به شرایع، اخلاق، ارزش‌ها و معیارهای جامعه اسلامی نیستند؛ پس فراگرفتن آنها را خالی از انحراف می‌داند.

۴. در اندیشه سید قطب شکل مادی تمدن اسلامی می‌تواند صورت‌های گوناگونی به خود بگیرد؛ زیرا مهم اصول و ارزش‌هایی است که تمدن اسلامی بر آن بنا شده است. ۵. سید قطب به جامعیت قرآن معتقد است؛ ولی جامعیت آن را در مقاصد و اهداف نزول آن می‌داند که سبب هدایت و سعادت انسان می‌شود و قرآن کتاب علم را نمی‌داند؛ همچنان که کتاب حکومت و اقتصاد و فقه نیز نمی‌داند.

۶. سید قطب به جای پرداختن به علم کلام، به دنبال استخراج مفاهیم و حیانی از درون قرآن است؛ چون وی علم کلام را بیانگر اعتقادات کامل مسلمانان نمی‌داند.

۷. در اندیشه سید قطب اسلام ماهیتی کاملاً سیاسی دارد و او تنها راه تشکیل تمدن اسلامی را در ایجاد حکومت اسلامی می‌داند؛ از این رو تشکیل حکومت اسلامی برای او راهبرد اصلی است که راهکار آن را تنها در جهاد می‌بیند.

۸. نقدهایی بر سید قطب وارد است: نظریه بازگشت وی رویکردی عملیاتی دارد؛ ولی ناظر به مبانی اندیشه‌ای در علوم نظری و تجربی است. او در ضمن نقد تمدن غرب، تمدنی را به جهان عرضه می‌کند که در مباحث نظری صحبت از علوم ارزشی می‌کند؛ ولی در سبک زندگی فقط به دنبال حکومت است و قدرت برای اجرای احکام ظاهری در آن موضوعیت دارد. او از این نکته که سبک زندگی مردم با علوم محض هر تمدنی رابطه دارد، غفلت کرده است و فارغ از این مقال شده است که باید در جامعه اسلامی شیوه و حیطه به کارگیری علوم تجربی را مشخص کند و نتیجه این غفلت یک گفتمان انتقادی در مبانی نظری و یک گفتمان متوهم سنت‌گرا در بعد مادی شده است. در نتیجه درک او از ارتباط علوم محض و ارزشی صحیح نیست. او ناچار به غلط حیطه بحث تمدنی خود را در علوم ارزشی تمام دانست و به کارگیری علوم محض را بدون مرزرها کرد. از سوی دیگر چون همواره به دنبال نتیجه عملی دیدگاه‌هایش بود و هیچ‌گاه موفق

به اجرای آنها نشد، از تصور و رفع نظری مشکلاتی که با اجرای اندیشه‌اش در عمل روی می‌داد، ناکام ماند؛ بنابراین با توجه به مشخص نبودن جایگاه علوم تجربی در نظریه بازگشت او، فعالیت تمدن‌سازش دچار خلل است و بازبینی این نظریه توسط اسلاف فکری او می‌تواند گام مهمی برای جهان اسلام باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. پارسانیا، حمید. (۱۳۹۰). روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی. قم: کتاب فردا.
۲. پارسانیا، حمید. (۱۳۸۸). علم و هویت. فصلنامه حکمت اسراء، (۱)، صص ۲۹-۳۶.
۳. پارسانیا، حمید. (۱۳۹۱). عرفان‌منش، ایمان، روش‌شناسی بنیادین معرفت اجتماعی سید قطب. دو فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۲(۲)، صص ۶۳-۹۳.
۴. تافلر، آلون؛ تافلر، هایدی. (۱۳۷۴). به سوی تمدن جدید: تفکر ساسی در موج سوم (مترجم: محمدرضا جعفری). تهران: سیم‌غ.
۵. تدهوارد؛ جرمی ریفکین. (۱۳۷۴). جهان در سراسیمه سقوط (مترجم: محمود بهزاد). تهران: سروش.
۶. توانا، محمدعلی؛ کامکاری، محمد و مصطفوی منتظری، سیدمحمدجواد. (۱۳۸۹). بررسی مواجهه سید قطب و هشام شرابی با پدیده غرب: براساس مدل پدیدارشناسانه. فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، (۲۱)، صص ۷-۳۳.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی (چاپ چهارم). قم: مرکز نشر اسراء.
۸. حسنی، سیدحمیدرضا؛ علی‌پور، مهدی و موحد ابطحی، سیدمحمدتقی. (۱۳۸۷). علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. حمداله اکوانی، اردوان ارژنگ. (۱۳۹۱). اردوان، مدرنیته و اندیشه احیاگر: مروری بر اندیشه سیاسی سید قطب. مجله دانش سیاسی و بین‌الملل، (۲)۱، صص ۳۳-۵۴.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۷۹). کلام جدید. قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمیه قم.
۱۱. ذهبی، محمدحسین. (۱۳۶۹). التفسیر و المفسرون (چاپ دوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۲. سوزنگر، سیروس. (۱۳۸۳). اندیشه سیاسی سید قطب. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. سیاوشی، کرم. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی نظریه جامعیت قرآن از دیدگاه سید قطب. فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث ۳ (۶)، صص ۷-۲۵.
۱۴. سیاوشی، کرم. (۱۳۸۹). ارزش دانش‌های کهن و نوین غیرمسلمانان در اندیشه سید قطب. معرفت، ۱۹ (۱۵۶)، صص ۱۰۱-۱۱۸.
۱۵. سیاوشی، کرم. (۱۳۸۹). تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن. تهران: نشر بین‌الملل.
۱۶. سید قطب (۱۳۶۵). فاجعه تمدن و رسالت اسلامی (مترجم: علی حجتی کرمانی). تهران: القبس.
۱۷. سید قطب (۱۳۷۲). ما چه می‌گوییم (مترجم: سیدهادی خسروشاهی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. سید قطب (۱۳۷۹). عدالت اجتماعی در اسلام (مترجمان: محمدعلی گرامی و سیدهادی خسروشاهی). قم: بوستان کتاب.
۱۹. سید قطب. (۱۳۸۶). آینده در قلمرو اسلام (مترجم: سیدعلی خامنه‌ای). تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۲۰. سید قطب. (۱۴۲۳ق). خصائص التصور الاسلامی. قاهره: دارالشروق.
۲۱. سید قطب. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. قاهره: دارالشروق.
۲۲. سید قطب. (۱۴۲۷ق). السلام العالمی و الاسلام. بیروت: دارالشروق.
۲۳. سید قطب. (۱۹۶۲). الاسلام و مشکاة الحضارة. قاهره: داراحیاء کتب العربیه.
۲۴. سید قطب. (۱۹۷۹م). معالم فی الطريق. بیروت: دارالشروق.
۲۵. شاطبی، ابراهیم بن موسی. (۱۴۲۲ق). الموافقات فی اصول الشریعه (مصححان: عبدالله دراز و عبدالسلام عبدالشافی). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. طنطاوی جوهری. (۱۴۱۲ق). الجواهر فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. فروند، ژولین. (۱۳۶۲). نظریه‌های مربوط به علوم انسانی (مترجم: علی محمد کاردان). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۸. گلشنی، مهدی. (۱۳۸۵). علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۹. گلشنی، مهدی. (۱۳۹۴). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی (مشکات). (چاپ دوم). قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا.
۳۲. مهدی‌نژاد، سیدرضا؛ واسعی، علیرضا. (۱۳۹۷). درآمدی انتقادی بر دیدگاه سید قطب درباره جوامع متمدن و غیر متمدن. تاریخ و فرهنگ، ۵ (۱۰۱)، صص ۶۵-۸۳.
۳۳. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی (مترجم: محمدعلی رفیعی). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

References

* The Holy Quran.

1. Ekvani, H., & Arjang, A. (1391 AP). Ardavan, Modernity and Revival Thought: A Review of Seyyed Qutb's Political Thought. *Journal of Political Science and International*, 1(2), pp. 33-54. [In Persian]
2. Freund, J. (1362 AP). *Theories related to humanities*. (Kardan, A. M. Trans.). Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
3. Golshani, M. (1385 AP). *Science, religion and spirituality on the eve of the twenty-first century*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
4. Golshani, M. (1394 AP). *From secular science to religious science*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
5. Hassani, S., H. R., & Alipour, M., & Movahed Abtahi, S. M. T. (1387 AP). *Religious science; Opinions and considerations*. Qom: Research Institute for Hawzah and University. [In Persian]
6. Howard, T., & Jeremy R. (1374 AP). *The world is falling downhill*. (Behzad, M. Trans.). Tehran: Soroush. [In Persian]
7. Huntington, S. (1378 AP). *The Clash of Civilizations and the Reconstruction of the World Order*. (Rafiei, M. A, Trans.). Tehran: Cultural Research Office. [In Persian]
8. Javadi Amoli, A. (1386 AP). *The Status of Reason in the Geometry of Religious Knowledge* (4th ed.). Qom: Esraa Publishing Center. [In Persian]
9. Khosropanah, A. (1379 AP). *New Theology*. Qom: Qom Seminary Studies and Research Center. [In Persian]
10. Mahdi Nejad, S. R., & Vasei, A. R. (1397 AP). A Critical Introduction to Sayyid Qutb's View of Civilized and Non-Civilized Societies. *Journal of History and Culture*, 5(101), pp. 65-83. [In Persian]
11. Mesbah Yazdi, M. T. (1388 AP). *Quranic teachings: theology, cosmology, anthropology (Mishkat)*. (2nd ed.). Qom: Imam Khomeini Educational & Research Institute Publications. [In Persian]

12. Motahari, M. (1374 AP). *Principles of Philosophy and Method of Realism*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
13. Parasania, H. (1390 AP). *Critical methodology of Sadra's wisdom*. Qom: Kitab Farda. [In Persian]
14. Parsania, H. (1388 AP). Science and identity. *Journal of Isra' Hikmat*, (1), pp. 29-36. [In Persian]
15. Parsania, H. (1391 AP). Mysticism, faith, the basic methodology of social knowledge of Seyyed Qutb. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 2(2), pp. 63-93. [In Persian]
16. Sayed Qutb (1372 AP). *What we say*. (Khosroshahi, S. H. Trans.). Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
17. Sayed Qutb (1979). *Ma'alim fi al-Tariq*. Beirut: Dar Al-Shorouq.
18. Sayed Qutb. (1365 AP). *The catastrophe of Islamic civilization and mission*. (Hojjati Kermani, A. Trans.). Tehran: Al-Qabas. [In Persian]
19. Sayed Qutb. (1379 AP). *Social Justice in Islam*. (Gerami, M. A., & Khosroshahi, S. H. Trans.). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
20. Sayed Qutb. (1386 AP). *The future in the realm of Islam*. (Khamenei, S. A. Trans.). Tehran: Islamic Publishing and Culture Office. [In Persian]
21. Sayed Qutb. (1423 AH). *Khasa'is al-Tasawwur al-Islami*. Cairo: Dar al-Shorouq. [In Arabic]
22. Sayed Qutb. (1425 AH). *Fi Zalal al-Qur'an*. Cairo: Dar al-Shorouq. [In Arabic]
23. Sayed Qutb. (1427 AH). *al-Salam al-Alemi va al-Islam*. Beirut: Dar Al-Shorouq. [In Arabic]
24. Sayed Qutb. (1962). *al-Islam va Mishkat al-Hazarah*. Cairo: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
25. Shatibi, I. (1422 AH). *al-Muwafiqat fi Usul al-Sharia*. (Daraz, A., & Abdul Shafi, A, Trans.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
26. Siavashi, K. (1385 AP). A comparative study of the theory of comprehensiveness of the Qur'an from the perspective of Seyyed Qutb. *Journal of Quranic and Hadith Sciences*. 3(6), pp. 7-25. [In Persian]

27. Siavashi, K. (1389 AP). *Critical analysis of the principles and interpretive method of Sayyid Qutb in Fi Zalal al-Quran*. Tehran: International Publications. [In Persian]
28. Siavashi, K. (1389 AP). The value of old and new knowledge of non-Muslims in Seyyed Qutb's thought. *Journal of Ma'arif*, 19(156), pp. 101-118. [In Persian]
29. Suzangar, S. (1383 AP). *Seyyed Qutb Political Thought*. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
30. Tantawi Jowhari. (1412 AH). *al-Jawahir fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
31. Tavana, M. A., & Kamkari, M., & Mostafavi Montazeri, S. M. J. (1389 AP). An Examination of the encounter of Seyed Qutb and Hisham Sharabi with the western phenomenon: based on the phenomenological model. *Quarterly Journal of Political Thought in Islam*, (21), pp. 7-33. [In Persian]
32. Toffler, A., & Toffler, H. (1374 AP). *Towards a New Civilization: Sassi Thought in the Third Wave*. (Jafari, M. R. Trans.). Tehran: Simorgh. [In Persian]
33. Zahabi, M. H. (1369 AP). *Interpretation and commentators*. (2nd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Persian]